

## کیفر و تحوّل آن در بستر تاریخ آموزه های کیفری

### مهسا شیروی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده:

مطالعه کیفر نشان می دهد که تاریخی به درازای زندگی بشر دارد. با جستاری کوتاه در انواع سیاستها و راهبردهای برگرفته برای مبارزه با بزهکاری و ابزار واکنش نسبت به بزهکاران، می توان به تأثیر مبانی و الگوهای نظری به عنوان منابع الهام بخش سیاستگذاران جنایی (یا کیفری) پی برد. مجازات و کیفر دادن مجرمان در طول قرون و اعصار مختلف از جهت هدف دچار تحولاتی شده است به نحوی که در هر عصر و دوره ای، از هدف های خاصی پیروی کرده است. با وجود پویایی مستمر اندیشه های جزایی که منجر به ظهور مکاتبی در دوره های مختلف شده است. در گذشته هدف از کیفر صرفا سزادادن، ارعاب و طرد مجرمان بود. برای زمان طولانی، تنبیهات بدنی تنها نوع مجازات به حساب می آمد و محکوم را به عنوان یک موجود انسانی مورد ملاحظه و توجه قرار نمی داد. با گذشت زمان مجازات ها دستخوش تغییر و تحوّل عمیق و دامنه دار قرار گرفتند. نگاه انسانی به مجرم سبب گردید تا مجازات ها در حد امکان و در هر زمانی که میسر باشد، برای بازگشت دوباره بزهکار به اجتماع و عدم تکرار اعمال ضد اجتماعی بزهکاران بکار گرفته شوند. بدین ترتیب هدف باز پروری با هدف باز اجتماعی کردن بزهکاران به اعمال سیاست ملایمت و بخشش منتهی شد که نهاد های کیفری ای مانند: عفو، آزادی مشروط، آزادی زود هنگام، تعویق صدور حکم مجازات، تعلیق مجازات از نتایج آن است. بنابراین در نوشتار حاضر برآنیم تا مقوله ی مهم و اساسی روند تحولات تاریخی کیفر را از منظر مکاتب مهم جرم شناسی همچون کلاسیک، نئوکلاسیک، تحقیقی و دفاع اجتماعی مورد تدقیق و بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: کیفر، اهداف کیفر، تحولات تاریخی کیفر، مکاتب جرم شناسی.

#### مقدمه:

مجازات ها در گذر زمان، فراز و نشیب‌های پرشماری را پشت سر نهاده و دگرگونی‌های بسیاری را به خود دیده است؛ از جانکاه‌ترین تا آسان‌ترین آن. مجازات در این فراز و فرود برسه پایه‌ی اساسی استوار بوده است؛ قربانی جرم، جرم و مجرم. از میان این سه سمت‌گیری، پیش از قرن هجدهم بیشترین تکیه بر رویکرد نخست بود (ژان پرادل، ص ۱۷) یعنی همه دغدغه در قلمرو مجازات را پوشش‌دهی آسیب‌ها و زیان‌های وارده بر قربانی جرم تشکیل می‌داد. ساز و کار این آسیب‌زدایی نیز بهره‌گیری از سلايق شخصی قربانی جرم و دست بالا از افراد شاخص و برجسته قبیله‌ای به شمار می‌رفت؛ از این‌رو، در این دوره، فراسوی قدرت قبیله‌ای مرجعی برای داوری و دادرسی دیده نمی‌شود (اردبیلی، ج ۱، ص ۶۲-۶۰). راه‌کار اصلاح و درمان مجرم نیز بسیار کم‌رنگ می‌باشد. رفته رفته، با آشکار شدن دولت‌ها و وضع مقررات کیفری از قدرت قبایل کاسته شد و مداخله آنان در اجرای مجازات، محدود گردید و با جلوگیری از انتقام شخصی و جایگزینی کیفر همگانی و برابر برای همه افراد، مسئولیت دسته‌جمعی افراد قبیله مجرم به پاسخگو بودن در برابر قربانی جرم، تعدیل یافت و تنها شخص بزه‌کار پاسخگوی رفتار خود شناخته شد. با این همه، دادگستری هنوز جنبه خصوصی داشت و ابتکار پیگرد و مجازات بزه‌کار با زیان‌دیده جرم و خانواده او بود. قلمرو قدرت عمومی نیز به استقرار سازمان قضایی و کاستن از مداخله دیگران در کار قضاء محدود می‌شد. این اوضاع نابسامان کیفر، اندیشمندان حقوق جزا را، از نیمه دوم سده هجدهم به اعتراض درباره مجازات‌های سنگین موجود واداشت؛ به گونه‌ای به شناخت حقوق محکومان و استوارسازی قوانین کیفری بر پایه اصولی معقول روی آوردند (اردبیلی، ج ۱، ص ۶۰-۶۲). با توجه به مراتب فوق، مجازات، به جای اندیشه انتقام و تمرکز بر روی قربانی جرم، به رویکرد جرم‌محوری و توجه به رفتار انجام یافته گرایش یافت. استفاده از چنین شیوه‌ای، هر چند همسانی میان کیفر و بزه را به همراه داشت و تشفی سیری ناپذیر قربانی جرم را به کناری می‌نهاد، ولی با این وجود، نارسایی‌هایی را به همراه داشت که به جای توجه به آینده، همچون ایده انتقام به گذشته نظر می‌کرد؛ از این‌رو، به پوشش‌دهی زیان وارد به قربانی جرم می‌اندیشید، نه درمان بزه‌کار. در حقیقت، در این رویکرد جرم و مجازات به عنوان دو جوهر قضایی و با چشم‌پوشی از ویژگی‌های شخصی شناخته شد و کیفر، تنها به عنوان عامل جزا و ترساننده فردی و اجتماعی و با هدف برقراری عدالت مطلق در حقوق جزا پذیرفته شد (دادبان، ص ۳۴).

همه تلاش این مکتب، یعنی عدالت مطلقه، از میان بردن وضعیت دلبخواهی مجازات بود که پیش از آن وجود داشت. راه کار آن نیز اعلام اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تناسب میان آن دو با هدف تأمین عدالت کیفری بود. با پشت سر گذاردن این مرحله از پیشینه حقوق جزا به گام بعدی آن می‌رسیم که در آن با اعلام رسالتی فراتر از فراهم‌سازی حقوق بزهکار و بزه دیده برای دانش کیفری، مجازات با رویکرد نو نگاه به آینده و دربردارنده هدف سودمندی همگانی مورد توجه قرار گرفت. در حقیقت، نخستین سنگ بنای جامعه‌گروی و پاس‌داری از سود و زیان آن در این دوره نهاده شد. هابز در این باره می‌گوید: از آنجا که حق کیفر از قرارداد اجتماعی ناشی می‌شود و امنیت عمومی هدفی می‌باشد که انسان‌ها در جست‌وجوی آنند؛ بنابراین، لازم است که این امنیت از راه تنبیه تأمین شود؛ زیرا انسان‌ها تنها به وسیله تهدید به تنبیه، سر عقل می‌آیند، ولی در همان حال، این مجازات، تنها باید به آینده و سودمندی عمومی توجه داشته باشد (ژان پرادل، پیشین، ص ۲۱).

همچنان‌که یادآوری گردید، این نگرش، سرآغاز پیدایش مکاتب کیفری دفاع و فایده اجتماعی به شمار می‌رفت که در آن، افزون بر کارکرد سزادهی و بازسازی زیان‌های مالی و معنوی قربانی جرم، کشاندن سیاست جنایی، بر مدار پیش‌گیری در دو قلمرو عمومی (General Prevention) و اختصاصی (Individual Prevention) قرار گرفته است (اردبیلی، ص ۸۱). در پیش‌گیری گونه نخست، هدف سیاست کیفری در اجرای مجازات، بازداشتن بزه‌کاران بالقوه و پندگیری آنان می‌باشد و در نوع دوم، برانگیختن حس پشیمانی بزه‌کاران بالفعل و بازداشتن آنان از انجام دوباره رفتار مجرمانه است. ترساندن بزهکار، بازپروری و هنجارپذیری او و از میان بردن بزه‌کاران اصلاح‌ناپذیر از جمله راه‌کارهای این گروه از پیش‌گیری، یعنی گونه اختصاصی آن به شمار می‌رود. اجرای مجازات در فضایی آکنده از خوف و وحشت با هدف پندگیری حاضران نیز از شیوه‌هایی می‌باشد که در پیش‌گیری عمومی دنبال می‌شود. به‌سازی تمایلات ویرانگرانه در نهاد کسانی که با رفتار خود زمینه از میان بردن حقوق و آزادی‌های دیگران را فراهم کرده‌اند، به کارگیری شیوه‌های تربیتی همسو با هر بزهکار یا فردی کردن کیفر، بهره‌گیری از دانش جرم‌شناسی با زیر مجموعه دانش‌های پزشکی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی و... را نیز می‌توان به این رویکرد جامعه‌گرایانه حقوق جزا افزود.

### ۱) مفهوم‌شناسی و تعریف مجازات

مجازات در لغت به معنای پاداش و جزا دادن در نیکی و بدی، مکافات، کیفر یافتن، و به سزای اعمال رساندن (دهخدا، لغت‌نامه) می‌باشد و در اصطلاح حقوقی مجازات به معنای نوعی ضمانت اجرای قانونی است که از طرف یک نهاد صلاحیت‌دار قضایی بر مجرمی که قوانین کیفری را عمداً نقض نموده است اعمال می‌شود (خامنه‌ای، ص ۱۳). امروزه، هدف عمده اغلب نظام‌های کیفری از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی، علاوه بر سرکوبی، تنبیه و سزادهی سنتی بزهکار، بیشتر تأکید بر فراهم کردن زمینه بازگشت مجرم به جامعه است. بدین ترتیب به همان اندازه که توجه به مرحله محاکمه یا تحقیق در فرایند کیفری دارای اهمیت می‌باشد، چگونگی و نحوه اجرای کیفرها نیز، صرف نظر از نوع آن‌ها، برای مجرم و جامعه حایز اهمیت است (برناربولک ص ۲۲). بنابراین برای شناخت کیفرنه تنها آگاهی از قوانین کیفری بلکه شناخت فلسفه کیفر، علل جامعه‌شناسی و روان‌شناختی تولد و مرگ و نیز اهداف توجیه‌کننده اعمال آن، اهمیتی بسزا دارد (صفاری، ص ۲۲۲). کیفر‌شناسان و فلاسفه و متفکرین همواره در پی توجیه مبانی و معیارهای تحمیل کیفر برآمده‌اند. توجیهاتی که به عنوان سنگ بنای مشروعیت مجازات بوده و پذیرش و تمکین از آن را ساده‌تر می‌سازد. بنابراین فلسفه مجازات‌ها در دو قلمرو مبانی و اهداف، قابل بررسی است. در این مقاله سیر تاریخ تحولات کیفر بر اساس مبانی و روند تاریخی مجازات‌ها در دو مقطع زمانی پیش و پس از قرن هجدهم میلادی مورد توجه قرار گرفته است.

### ۱\_۱\_ مبانی توجیهی مجازات

همواره متفکرین جامعه تلاش کرده‌اند که با تبیین مبانی کیفر و مشروعیت بخشیدن به آن به دلیل ویژگی‌های ناخوشایند آن مانند رنج، عذاب، درد، سلب آزادی، بیکاری، تنهایی و نداشتن ارتباط خانوادگی و اجتماعی و ..... کیفر را توجیه نمایند. مبانی مجازات زنجیره‌ای از مصالح کلی می‌باشد که نظام حقوقی با قواعد و احکام خود می‌کوشد تا آنها را فراهم سازد. پیداست این نظام باید به گونه‌ای پایه‌ریزی شود که دسترسی به هدف یاد شده، یعنی مصالح کلی موردنظر، ممکن باشد. بر این اساس کیفر‌شناسان و فلاسفه و متفکرین همواره در پی توجیه مبانی و معیارهای تحمیل کیفر برآمده‌اند (ساکت، ص ۱۷). توجیهاتی که به عنوان سنگ بنای مشروعیت مجازات بوده و پذیرش و تمکین از آن را ساده‌تر می‌سازد.

فلاسفه ای مانند هابز، لاک و روسو مبنای کیفر را قرارداد اجتماعی می دانند که فرد با نقض آن به دولت اجازه می دهد وی را مجازات نماید سایر فیلسوفان کوشیده اند که مجازات افراد به دست دولت ها را براساس چهار اصل بنیادین توجیه کنند. اصول این توجیها عبارتند از:

۱. مجازات به عنوان عامل تلافی (سزادهی)
۲. مجازات به عنوان عامل بازدارنده (بازدارندگی)
۳. مجازات به عنوان راه حمایت از جامعه (توان گیری)
۴. مجازات به عنوان راه اصلاح شخص مجازات شده (بازپروری)

## ۲\_۱\_ اهداف مجازات (The aims of penalty)

یکی از شاخص های مهم کیفر، مطالعه و تحلیل توجیه های گوناگونی است که درباره کیفر وجود دارد. این توجیه ها را که از آن به مثابه هدف های کیفر نیز یاد شده است، به طور معمول، می توان در چند محور خلاصه کرد:

کارکرد نمادین (تقبیح) [denunciation]: این کارکرد کیفر دربردارنده این پیام است که جامعه رفتار مجرمانه را تحمل نمی کند و در برابر آن، ضمانت اجرایی را بر بزه کاران تحمیل می کند. صحنه اجراء کیفر، به ویژه در اجراء علنی کیفرها، جنبه ای سنتی از این کارکرد نمادین به شمار می رود.

بازدارندگی (ارعاب) [deterrence]: بازدارندگی بر این ایده مبتنی است که تهدید و ترساندن افراد از برخی عواقب و پیامدها، می تواند آنان را از انجام کاری منصرف سازد و به رعایت قوانین و مقررات جامعه ترغیب کند. اصل بازدارندگی مبتنی بر آموزه کلاسیک سزار بکاریا است، ولی در اندیشه های مربوط به حقوق سیاسی نیز به چشم می خورد.

سزادهی [retribution]: آموزه سزادهی بر این توجیه مبتنی است که بزه کاران به این دلیل به کیفر می رسند، زیرا سزاوار کیفر اند. در سزادهی، پیامدهای آتی کیفر اهمیت ندارد، بلکه جرم ارتكابی در گذشته موضوع اصلی توجه است.

اصلاح و بازپروری [reform & rehabilitation]: مفهوم بازپروری اغلب به درمان پیوند می خورد؛ خواه اصلاح و درمان شخصی (برای نمونه، تعلیم و تربیت در نهاد خانواده) یا حرفه آموزی و بازپروری معتادان به مواد مخدر ... . بازپروری، برخلاف سزادهی، رهیافتی آینده نگر به کیفر است.

ولی در همان حال، زمینه‌های بایسته برای دستیابی به اهداف، مباحثی را پدید می‌آورد که در ردیف مبانی‌ها جای می‌گیرند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۱۷۱). امروزه، هدف عمده اغلب نظام های کیفری از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی، علاوه بر سرکوبی، تنبیه و سزادهی سنتی بزهکار، بیشتر تأکید بر فراهم کردن زمینه بازگشت مجرم به جامعه است.

### ۳) سیر تاریخ تحولات کیفر در پرتو مکاتب جرم شناسی

سوابق تاریخی نشان می‌دهد تا پیش از قرن هیجدهم مجازاتها مبتنی بر خشونت و بیرحمی بود. تا آنجا که بیداد گری و تجاوز به حقوق انسان ها انتقادات بسیاری از نویسندگان، شعرا، فلاسفه، جامعه شناسان و حقوقدانان را نسبت به روشهای غیر انسانی مجازاتها برانگیخت. در اروپا نهضت فکری و انتقادی که طرفدار تعدیل و انسانی کردن مجازاتها بود، تحت تأثیر اندیشمندانی چون مونتسکیو، ژان ژاک روسو، ولتر، کانت و از همه مؤثرتر سزاربکاریا و بتام بود. در حقیقت اندیشه این متفکرین بر خطوط اصلی فکری چپستی و چرایی مجازاتها و اهداف آنها تأثیر داشته و از این زمان به بعد مکاتبی که بوجود آمده تابع یکی از دو نظریه فلسفی- اخلاقی و نظریه علمی- تجربی نسبت به جرم و مجازات است. نظریه فلسفی- اخلاقی در رابطه با جرم و مجازات است. برطبق این نظریه انسان دارای اختیار و اراده آزاد است و شخصی که با اراده و اختیار خود مرتکب جرم می‌شود و قوانین را نقض می‌کند، از نظر اخلاقی و عقلی مستوجب مجازات است. نظریه علمی- تجربی بر خلاف نظریه نخست معتقد است که افراد در ارتکاب جرم اراده و اختیاری ندارند و تحت تأثیر مجموعه ای از عوامل درونی و بیرونی که مافوق اراده آنهاست مرتکب جرم می‌شوند. در نتیجه تعیین مجازات متناسب با جرم در چنین شرایطی مفهومی ندارد بلکه نوع مجازات باید پس از تشخیص میزان خطری که مجرم برای اجتماع دارد تعیین گردد. هر چند مجازات واکنش جامعه برای دفاع از اجتماع است منتهی به جای مجازات باید با اقدامات تأمینی- با "حالت خطرناک" افرادی که جامعه را تهدید می‌کنند مقابله نمود. بدین ترتیب این دو تفکر فلسفی و علمی که با هم مغایرت داشتند در تعریف چرایی و طرزاجرای مجازاتها در قوانین کیفری پذیرفته شدند و مکتب های مختلفی از جمله مکتب کلاسیک که تابع نظریه فلسفی جرم و مجازات است و مکتب تحقیقی که تابع نظریه علمی و تجربی جرم و مجازات است و مکاتب التقاطی دیگر بنیانگذاری گردید. بر اساس آنچه که ذکر گردید در ادامه به چگونگی بنیان نهادن این پایه از دیدگاه مکاتب کیفری، یا بررسی زیرساخت های نظری کیفر از دیدگاه

آن دسته از اندیشمندان جرم شناس که دارای ساختار نظام یافته‌ای تحت عنوان مکاتب جرم شناسی است خواهیم پرداخت.

### ۱\_۳ ( کيفر در بستر آموزه های مکتب کلاسیک ( Classical School )

قرن هیجدهم عصر تغییرات بزرگ در همه حوزه های زندگی و اندیشه ها بود. عقاید و افکار دانشمندان موجب تحول فکری در حقوق کیفری و پیدایش مکتب کلاسیک گردید تغییراتی که از نهضت فکری یعنی "جنبش روشنگری" تأثیر پذیرفته بود در پی آن بود تا با متکی ساختن ساختار های اجتماعی موجود برشالوده اصول عقلانی محض به بازسازی آن پردازد. این مکتب که در سال های ۱۷۴۸-۱۷۶۴ مطرح بوده، نگرشی است در حقوق جزا که کیفر را بر دو پایه فراهم سازی عدالت مطلق یا سودمندی و کارایی اجتماعی آن استوار نموده است (ژان پرادل، ص ۵۶ و ص ۶۱). پافشاری بر مضمون حکومت قانون و تأکید بر اهمیت اندیشیدن درباره جامعه و دولت در قالب نوعی قرار داد اجتماعی از نتایج نهایی این تغییرات است (وایت و هینز، ص ۷۴) در این رهگذر نظام قضایی نیز تغییراتی به خود دید و مکتب کلاسیک در نگاهی کلی، مفهوم انسانی از اینکه چگونه قانون و نظام عدالت کیفری باید ساخته شود را ارائه می نماید. دو نویسنده از این دوره یعنی "سزار بکاریا" (۱۷۹۴-۱۷۳۸) و جرمی بتنام (۱۸۳۲-۱۷۴۸) معروف ترین آثار را به رشته تحریر در آوردند و به عنوان تأثیر گذارترین افراد مورد توجه قرار می گیرند. بکاریا که بسیاری از عقاید خود را از دانشمندان دیگری نظیر توماس آکویناس و برخی از نظریه پردازان تئوری قراردادهای اجتماعی مانند هابز، لاک، ولتر و روسو وام گرفته است، رساله کوچک "جرایم و مجازاتها" را در سال ۱۷۶۴ منتشر نمود. وی به شدت در برابر مجازاتهای بی رحمانه و خشن آن دوره قیام کرد. بکاریا معتقد بود مجازات باید فایده اجتماعی در بر داشته باشد. اصل دیگری که بکاریا بر آن تأکید داشت، حتمیت و قاطعیت مجازات بود، وی معتقد بود که این شدت مجازات نیست که از جرم پیشگیری می کند بلکه قطعی بودن و حتمی بودن آن است به نظر این اندیشمند تنها با رعایت این دو اصل می توان گفت که کیفرها مفید فایده اجتماعی خواهند بود (بکاریا، ص ۵۷). اندیشه های بکاریا و اجرای آنها در عمل، خصوصاً در قانون گذاری کیفری ۱۷۹۱ فرانسه، برخی از نقایص دیدگاه کلاسیک را آشکار ساخت (ژان پرادل، ۱۳۸۱: ص ۶۸-۸۹) از آنجا که بر اساس عقاید او امکان ملاحظه اوضاع و احوال دیگری و رای توجه به فعل مجرمانه جهت تحمیل مجازات وجود نداشت، خصوصاً تغییراتی چند با توجه به ویژگیهای شخصیتی مجرمان و نیز با

توجه به اوضاع و احوال غیر عادی زمان ارتکاب جرم و غیره مد نظر قرار گرفت که مجموعه آنها اصلاحات دیدگاه کلاسیک را در پی داشته‌اند.

جرمی بنتام (Jeremy benttam) (۱۷۴۸-۱۸۳۲) فیلسوف و حقوقدان انگلیسی تأثیر عمیق بر دیدگاه کیفی داشته است. بنتام مفهوم "فایده گرایی" و بازدارندگی مجازات را مطرح نمود. بنتام بر اساس اصل بنیادین تفکر فلسفی خویش اصالت نفع (Utilitarianism) و به‌ویژه بر اساس آموزه حسابگری ویژه (Felicific calculus) به توسعه نظریه کلاسیک پرداخت. بر اساس دکترین حسابگری ویژه، انسان به خودی خود چیزی را انجام می‌دهد که ضرورتاً موجب افزایش سود (لذات) و کاهش ضرر (رنج) گردد. ارزش هر لذت یا رنجی به زیاد بودن / میزان (Intensity)، مدت (Duration) و حتمیت (Certainty) آن بستگی انسانها از آنجایی که به اندازه کافی عاقل‌اند، می‌توانند به حسابگری سود یا ضرری که از تعدی یا عدم تعدی به قانون نصیب آنها می‌شود بپردازند. آنان می‌توانند نتیجه فعل غیرقانونی خویش را در قالب ضرری که بر آنها ممکن است وارد آید، درک کنند. بدین ترتیب تردیدی نیست که ضرر بیشتر ناشی از ارتکاب جرم، موجب تضرر بیشتر مجرم و در نتیجه، کاهش ارتکاب جرم خواهد بود. مجازات باید به اندازه کافی زیانبار باشد تا بر نفع حاصل از جرم غلبه نماید. نتیجه آنکه افزونی مجازات، مساوی خواهد بود با کاهش جرم. بر اساس تئوری کلاسیک حقوق کیفری، مجازات قابل دفاع است؛ زیرا انسان موجودی منطقی و حسابگر و دارای اراده‌ای آزاد است و بر همین اساس می‌تواند راجع به تحمل یا عدم تحمل مجازات از طریق ارتکاب فعل مجرمانه یا عدم ارتکاب آن تصمیم بگیرد.

عقاید نظریه پردازان این مکتب مانند بکاریا و بنتام هرچند که تأثیر چشمگیری بر قوانین کشور های مختلف گزارد اما بعدها اندیشه های مکتب کلاسیک مورد انتقاد فلاسفه حقوق قرار گرفت و علیرغم انتقاداتی که به این مکتب وارد شده اما اندیشه های این مکتب هنوز هم دارای تأثیری چشمگیر بر سیاستهای نظام عدالت کیفری امروزی است و دو مفهوم از مفاهیم عمده مکتب کلاسیک یعنی، بازدارندگی و عقلانیت هنوز جز مفاهیم مطرح و مورد توجه سیاست گزاران می باشد.



### ۱\_۳ ( رویکرد عدالت مطلق یا اخلاق محوری در مکتب کلاسیک

بازتاب رویکرد عدالت مطلق یا اخلاق محوری در دیدگاه های برخی از فلاسفه از جمله افلاطون، کانت، دومستر ... نمود بارزی دارد. افلاطون بر این باور است که نظام موجود در عالم هرگونه ستم را محکوم می کند و برای آن، کیفری پیش بینی کرده است؛ به گونه ای که بی توجهی به آن، فرورفتگی در نگون بختی و تیره روزی را در پی دارد. وی معتقد است: ستم، خود بدی بزرگی است، ولی بزرگ ترین بدی ها ستمی می باشد که به کیفر نرسیده است. کانت نیز حکم اخلاقی را دارای اعتباری مطلق می داند و بر این باور است که در آن، زمان و مکان راه ندارد. از دیدگاه او ارزش اخلاقی، زمانی پدیدار می گردد که شخص به حکم تکلیف به آن عمل نماید. ولی بیرون از اخلاق، برای آن هیچ هدف و غایتی را نمی پذیرد ( اردبیلی، ص ۸۱). کانت با رد اصالت سودمندی بتنام، قانون کیفری را واجب مطلق توصیف می کند و در چرایی آن می گوید: با رخت بر بستن عدالت، دیگر چیزی وجود نخواهد داشت تا به زندگی انسان ها ارزش بخشد. واجب مطلق نیز در آرای کانت، امری می باشد که انسان، در هر صورت باید از آن پیروی کند. او کیفر را تنها وسیله پوشش دهی به نابسامانی پدید آمده در آرایش جامعه می داند که عدالت مطلق، جدا از دربر داشتن هرگونه فایده ای، به آن حکم می کند و درباره بزهکار به کار می بندد ( کانت، ص ۸۰). ژوزف دومستر نیز از نگاهی دیگر به عدالت مطلق نگریسته است و آن را پیروی از دستور آفریدگار می داند که می بایست از سوی نماینده او، یعنی حاکم، به کار بسته شود. همان گونه که انجام گناه، گناهکار را در آن دنیا با عذاب الهی روبه رو می سازد، ارتکاب جرم نیز در این دنیا مجرم را باید با مجازات مواجه کند؛ حاکم، نماینده خالق بر روی زمین است؛ از این رو، او مجرم را باید مجازات کند. در این صورت، اجرای مجازات، پیروی از امر خالق و واجب الاطاعه می باشد. بدین سان، رویکرد عدالت مطلق یا اخلاق محوری در مکتب کلاسیک به کیفر نگاهی درونی دارد و فارغ از هرگونه پیامدهای سودمند اجتماعی، آن را در برقراری عدالت، بایسته می داند. به دیگر سخن، عدالت را در متن کیفر، نهفته می پندارد. با توجه به استوار بودن آن بر پایه اصول اخلاقی، چنین به نظر می آید که رویکرد یاد شده، عدالت را در ردیف احکام ضروری اخلاقی به شمار آورده و این احکام را پشتوانه آن شناسانده است. احکام ضروری اخلاقی، احکام تألیفی پیشینی هستند که هیچ گاه از تجربه سرچشمه نگرفته اند و در همان حال، مبنای علوم قرار می گیرند. اخلاق محض یا فلسفه اخلاق، چنین احکامی را دربر دارند ( رضایی، ص ۵).

## ۲\_۱\_۳) رویکرد سودمندی کیفر یا فایده اجتماعی در مکتب کلاسیک

پایه سیاست کیفری این رویکرد، برخلاف نگرش پیشین که به بزه انجام شده و در نتیجه به گذشته می‌اندیشید، بر نگاه به آینده استوار می‌باشد تا از رویداد جرم جلوگیری نماید. و کیفر را نه به ملاحظات اخلاقی، بلکه با سود و زیان اجتماعی، پیوند زده است (اردبیلی، پیشین، ص ۸۲) و تلاش می‌کند تا به هدف پیش‌گیری خاص یا تشویق بزهکار به خودداری از انجام دوباره جرم و گونه عام آن، یعنی بازداشتن دیگران در پیروی از بزه‌پیشگی او، دست یابد. در این رویکرد، با این باور که سرشت انسان، لذت‌جو و رنج‌گریز می‌باشد و همه تصمیم‌های او بر پایه حسابگری سود و زیان استوار است. از این‌رو، کیفر نیز باید به گونه‌ای وضع شود که بزهکار پس از سنجش سود به دست آمده از جرم و زیان حاصل از مجازات، به دلیل نابرابری آن دو و برتری زیان، از انجام آن سر باز زند. بدین‌سان، با نبود هیچ‌گونه ویژگی سودمندی در کیفر، برای به کار بستن آن، دلیلی وجود نخواهد داشت. افزون بر سودمندی همگانی برای مجازات، اصل فردی کردن کیفر نیز از دیگر اصول این رویکرد می‌باشد که بر پایه آن، برای یک جرم، به همه بزه‌کاران کیفر یکسانی بار نمی‌شود. این اصل نقطه جدایی بنام از بکاریا می‌باشد که به قاضی، گونه‌ای از آزادی عمل اعطا می‌کند (اردبیلی، ص ۶۰).

## ۲\_۳) کیفر در بستر آموزه‌های مکتب نئوکلاسیک (New Classical School)

در این مکتب، پایه‌های کیفر بر توجه به آمیزه‌ای از دو نگرش عدالت مطلقه و فایده اجتماعی استوار می‌باشد. نئوکلاسیک‌های اوایل قرن نوزدهم با شعار محوری «نه بیش از آنچه سود مند است و نه بیش از آنچه عادلانه است» راهی میانه را برگزیدند آنها در خصوص جرم، قلمرو مسئولیت ناشی از آن و نیز مجازات‌های اصولی را مطرح نمودند که مورد استقبال قرار گرفت. از دیدگاه این مکتب، آنجا که مجازات، سودمندی اجتماعی را در پی دارد، حتی اگر عدالت را به دنبال داشته باشد، نباید به کار بسته شود، همچنان که وجود فایده اجتماعی نیز در این راستا کافی نمی‌باشد، بلکه بایسته است در پرتو آن، عدالت نیز به دست آید.

به چالش کشیده شدن اصل مسئولیت اخلاقی و جایگزین نمودن قاعده شخصی کردن مجازات‌ها به جای آن؛ یعنی توجه به ویژگی‌های شخصیتی بزهکار در تعیین مسئولیت کیفری وی و حتی روان‌پزشکی‌ها و سرانجام، روی آوردن به اصل مسئولیت نقصان یافته از سازوکارهای کیفری می‌باشد که در این مکتب به آنها پرداخته شده است. از سوی دیگر نئوکلاسیک‌ها با تمرکز بر هدف

مجازات‌ها، «بر مجازاتی شایسته» و در عین حال اصلاح کننده بزهکار و مفید برای او و جامعه تأکید می نمودند. درست به همین دلیل است که آنها را بنیانگذار کیفرشناسی نیز نام نهاده اند. (ژان پرادل ، همان ص ۷۱\_ ۶۹).

### انتقادات وارده بر دیدگاه های مکتب نئوکلاسیک

۱. گزینش آمیزه‌ای از عدالت مطلق و فایده اجتماعی از سوی مکتب یاد شده است این پرسش را فراروی آن قرار می‌دهد که بایستگی تعیین مجازات، درست برابر با بزه انجام شده؛ یعنی توجه به عدالت مطلق از یکسو و دادن اختیارات به قاضی در لحاظ نمودن کیفر؛ یعنی توجه به فایده اجتماعی از دیگر سوی، چگونه توجیه‌پذیر می‌باشد. به دیگر سخن از آنجا که عدالت مطلق بیشتر به حذف اختیارات قاضی و کیفر ثابت گرایش دارد، در نتیجه با بخش دوم این رویکرد، یعنی اختیاردهی به قاضی ناسازگار می‌نماید.

۲. پذیرش اصل مسئولیت نقصان یافته که بر پایه آن، مجرمان سابقه‌دار می‌توانند به زندان‌های کوتاه‌مدت محکوم شوند به معنای میدان دادن به این دسته از مجرمان و افزایش شمار آنان می‌باشد؛ زیرا آمیختگی و پیوندشان با زندانیان عادی، این گمانه‌زنی را پدید می‌آورد که گروه اخیر را بسان خود به مجرمان خطرناک تبدیل کنند؛ از این رو، روانه کردن آنان به جایگاه‌های ویژه، بایسته است تا در کنار جلوگیری از آلودگی زندانیان عادی، زمینه‌های به‌سازی و درمان خود آنان نیز فراهم آید. پیامد این سازوکار، جلوگیری از پدیده تکرار جرم، از سوی مجرمان خطرناک و عادی - هر دو می‌باشد.

### ۳\_ ۳) کیفر در بستر آموزه های مکتب تحقیقی (Positivism School)

آغاز پیدایش این مکتب را با زمان گسترش دیدگاه آگوست کنت درباره تحقیق علوم در اروپا می‌توان پیوسته دانست. ظهور مکتب تحقیقی به همراه جبرگرایی علمی (Scientific Determinism) با انتشار کتاب «انسان جنایتکار» سزار لمبروزو (۱۸۳۶\_ ۱۹۰۱) همراه شد (نوربها، ص ۵۰)، اندیشه‌های مکتب کلاسیک حقوق جزا و بالطبع مطالعاتی را که در این حوزه انجام می‌شد به افول برد. اساس اعتقادات طرفداران این مکتب بر پایه جبری بودن پدیده بزهکاری و عدم مسؤولیت اخلاقی بزهکار است این مکتب معتقد است مجازات نه بر حسب بزه ارتكابی بلکه با توجه به شخصیت مجرم و حالت خطر ناکی که از خود بروز می‌دهد و متناسب با خطری که برای جامعه ایجاد می‌کند تعیین گردد. پیروان این مکتب که به جبر گرایی مطلق

اعتقاد داشتند هرگونه سزادهی را برای ضمانت اجرایی که تعیین خواهد شد رد می کردند (بولک، ص ۴۵). آنها معتقد بودند آنچه برای جامعه خطرناک است، رفتار شخصی و جرم ارتكابی او نیست بلکه حالت خطرناک است که در شخص وجود دارد و "جرم" نیز جلوه ای از این حالت خطرناک است. بنابر این آنچه باید مورد مطالعه قرار گیرد "حالت خطرناک" است نه تظاهر خارجی آن یعنی "جرم" حتی ممکن است این حالت خطرناک معیار تعیین اقدامات و تدابیری برای خنثی کردن این حالت قبل از ارتكاب جرم باشد، بر خلاف مکتب کلاسیک که رویکردی "جرم مدار" بود و از توجه به شخصیت مجرم غفلت ورزیده، مکتب تحقیقی نیز به شکل افراطی همه هم خود را صرف مطالعه بزهکار و شخصیت او نمود و از مسأله فعل مجرمانه و جرم غافل ماند. عقاید مکتب تحقیقی تحولات عمیقی در حقوق کیفری به وجود آورد. اقدامات تأمینی و تربیتی در قوانین کیفری کشورهای مختلف پذیرفته شد، همچنین تحت تأثیر عقاید این مکتب تبعید مجرمین به عادت (در ۱۸۸۵) آزادی مشروط و تعلیق مجازات (در ۱۹۸۷) روشهای خاص در مورد اطفال و تأسیس دادگاه اطفال (۱۹۳۱) در فرانسه به اجرا گذاشته شد. درمان معتادین به مواد مخدر و الکل نیز در ۱۹۵۳ به تصویب رسید. دستاورد های این مکتب عبارت بود از "فردی کردن کیفر" و اقدامات تأمینی..

مکتب تحقیقی اگرچه با پیشنهاد "اقدام تأمینی" به منظور جایگزینی مفهوم کیفر موقعیت کاملی به دست نیاورد، لیکن تدریجاً به گسترش مفهوم اصلاح و درمان کمک کرده است. از آنجا که این مکتب بر مبنای فلسفی "جبری بودن" افراطی قرار داشت و هر گونه مسؤولیت انسان را نفی می کرد خود نیز آماج انتقاد های علمای حقوق قرار گرفت و جای خود را به دکترین های جدید تری داد.

#### ۴. کیفر در بستر آموزه های مکتب دفاع اجتماعی نوین

پس از پایان جنگ دوم جهانی و سقوط امپراتوری آلمان هیتلری و خستگی های بشر از ظلم ها و جنگ های حاکم باعث شد تا حقوق کیفری را که همچون سنباده ای سخت و خشن بر پیکر جامعه کشیده میشد کنار گذاشته و دفاع اجتماعی را جایگزین آن کند، آزادی فردی بیش از همیشه محترم شمرده شد و احترام به کرامت انسانی که به وسیله رژیم های نازیسم و فاشیسم نادیده گرفته شده بود، در اولویت قرار گرفت و گروهی از حقوقدانان و دانشمندان، جنبش دفاع اجتماعی را پایه ریزی کردند. دفاع اجتماعی شامل مجموع تدابیر آموزشی، اصلاحی، درمانی است که متناسب با درجه خطرناکی و شخصیت بزهکار و به منظور بازپروری وی برای جلوگیری از

تکرار جرم صورت بگیرد. نخستین گام‌ها در بارور شدن اندیشه دفاع اجتماعی نوین را در کشانده شدن کانون توجه حقوق جزا از جرم به مجرم به وسیله مکتب تحقیقی می‌توان ردیابی کرد (مارک آنسل، ص ۳۱). فعالیت این مکتب با سفارش‌های آدولف پرینس و در محورهای زیر آغاز گردید (مارک آنسل، ص ۳۴). توجه به حالت خطرناک مجرم به جای مسئولیت اخلاقی او، به کار بستن محکومیت‌های سلب آزادی بدون تعیین مدت در رویارویی با این حالت، بهره‌گیری از اقدامات پیشگیرانه با همه وسایل ممکن با هدف پدیدار نشدن حالت خطرناک، به کار بستن مجازات تنها در موارد ناکافی بودن چاره اندیشی‌های غیر کیفری، از میان بردن زندان‌های کوتاه مدت و مداراهای افراطی محاکم، گروه‌بندی مجرمان به دو دسته عادی و تکراری، جداسازی آنان از یکدیگر و نگاه‌داری گروه نخست در مؤسسه‌های اختصاصی بر پایه اصول کیفری جدید.

مارک آنسل در مورد اصول بنیادی اندیشه دفاع اجتماعی می‌نویسد:

"دفاع اجتماعی یک جنبش ضد کیفری یا لاقفل غیر کیفری و واکنش معقول علیه نظام سنتی کیفری است. و علاقه به حمایت از انسان و شکوفائی ارزشهای انسانی دارد".

مختصات این مکتب غیر فلسفی بودن و پرداختن به مباحثی چون عدالت مطلق، جبر و اختیار، جای دادن جرم در ردیف پدیده‌ای انسانی اجتماعی و نمودهای شخصیتی افراد و در نتیجه، مخالفت با جای دادن بزه‌کار در یکی از گروه‌های از پیش تعیین شده، جوهر قضایی ندانستن جرم و مجرم و توجه به شخصیت بزه‌کار یا دوری‌گزینی از نگرش قضایی و پیروی از دیدگاه واقع‌بینانه در بررسی پدیده جزایی؛ یعنی معیار قرار دادن واقعیت‌های درونی به جای رفتار عینی و خارجی صرف در این بررسی، روا ندانستن ایستایی در پیگرد مجرم پیش از پایان رسیدگی و انجام آن، تا به کار بسته شدن آخرین تدابیر تأمینی درباره وی، موظف دانستن حکومت در هموار کردن راه بازپروری مجرم از راه بهبود شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه از جمله شاخصه‌های این مکتب به شمار می‌روند.

#### **انتقادات وارده بر دیدگاه های مکتب دفاع اجتماعی نوین :**

این مکتب، در سنجش با مکاتب پیشین، بی‌گمان با دیدی باز و زوایای بسیاری، به پدیده جزایی نگریسته است، ولی تنها به بیان کلی دفاع از حریم جامعه و به سازی مجرم بسنده کرده و از ارائه راه‌کاری جزئی در این‌باره کوتاهی نموده است. حساسیت نسبت به حالت ضداجتماعی مجرم هرچند رویکردی منطقی دارد، ولی این امر، ما را نباید بکلی از توجه به نتیجه عمل انجام شده باز

دارد، چراکه گاه همین مسئله، خود می‌تواند از نشانه‌های ناهنجاری اجتماعی مجرم به حساب آید و در نتیجه، در فرایند اصلاح او کارگر افتد. از طرف دیگر دامنه حمایت از جامعه تا آن اندازه گسترده نمی‌باشد که حتی به نفی کلی مسئولیت اخلاقی مجرم بینجامد. وانگهی همچنان که پیش‌تر اشاره شد، این رویکرد، افزون بر آنکه با عدالت کیفری ناسازگار می‌نماید، موجب فروپاشی بنای مجازات می‌شود. چراکه اصل مسئولیت اخلاقی بزهکار، اصلی خدشه‌ناپذیر می‌باشد، تنها باید محدوده آن مشخص و قیدهای لازم به آن افزوده گردد، نه آنکه بکلی کنار نهاده شود. و سخن پایانی این که مکتب دفاع اجتماعی نوین به جای رویارویی با جرم به مقابله با مجازات برخاسته است، در حالی که دشواری فراروی حقوق جزا، جرم‌زدایی می‌باشد، نه زدایش کیفر. باید توجه داشت که پرداختن به پشتیبانی از جامعه با رویکرد بزهکارمحوری و اصلاح وی نباید ما را از مسائل اساسی حقوق جزا، یعنی بزه بی‌خبر گزارد؛ زیرا هرچند بزهکار علت می‌باشد و به همین دلیل، رویکرد این مکتب کندوکاو در شخصیت اوست، ولی جوش و خروش همین راه‌کار نیز برای یافتن راه از میان بردن بزه و خشکاندن ریشه‌های آن می‌باشد و حمایت از جامعه یا بزهکار، خواسته آن نیست. به دیگر سخن، حقوق جزا و دستگاه قضایی به عنوان متولیان احقاق حق نمی‌توانند حوزه کاری خود را به سازوکارهای فرهنگی محدود کنند، بلکه این مهم، وظیفه نهادهای دیگری است؛ از این رو، بهره‌گیری از کیفر در این قلمرو بایسته می‌باشد. گفتنی است هر چند مکتب دفاع اجتماع نوین سازوکار مجازات را درباره گروهی از مجرمان، یعنی دسته اصلاح‌ناپذیر آنان سزاوار می‌داند، ولی این اندازه، کافی نیست.

### نتیجه گیری:

حاصل بررسی سیر تاریخی مجازات در مکاتب مختلف حقوق جزا بیان گر آن است که مجازات، در گذر زمان، فراز و نشیب‌های پرشماری را پشت سر نهاده و دگرگونی‌های بسیاری را به خود دیده است؛ از جانکاه‌ترین تا آسان‌ترین آن. تاریخ اندیشه‌های کیفری مشحون از تحول و تطور در نوع نگرش و ارزیابی موضوعات اساسی حقوق کیفری از جمله جرم و واکنشهای ناظر به مجرمان است. تلاشها و پژوهشهای نظریه‌پردازان و پژوهندگان امور کیفری نه تنها مانع از ایستایی سیاستها و رویکردهای ناظر به مسائل جنایی نشده است، بلکه موجبات تأسیس مدل‌ها یا الگوهای متعددی را فراهم نموده است که گاه بیش از یک قرن، راهبرد حاکم بر سیاستهای مبارزه با جرم و واکنش نسبت به مجرمان بوده‌اند. آنچه که گفته شد مختصری بود از دیدگاه‌های عمده مکاتب کیفری در مورد توجیه مجازات. از ابتدای دوران انتقام خصوصی تا عصر حاضر. تکیه بر عدالت مطلق توسط کانت، توجه به فایده اجتماعی بنتام، تأکید به جبری بودن بزهکاری و طرح مباحث مربوط به پیشگیری از جرم در مکتب تحقیقی، رویکردهای مرتبط با جرم‌زدایی، قضازدایی، عدالت ترمیمی و بزه دیده‌شناسی در این راستا صورت پذیرفته است. با نگاهی بر این مکاتب می‌توان توجه مقطعی هر یک را به مفاهیم جرم، مجرم و مجازات، صرفاً براساس مقتضیات یک عصر خاص دریافت. اما به جرات می‌توان گفت که حاصل بررسی سیر تاریخی مجازات در مکاتب مختلف حقوق جزا بیانگر آن است که هیچ یک از این دیدگاه‌ها حتی در اوج محبوبیت و مشهوریت خود نتوانسته است بطور کامل بعنوان اندیشه غالب بر سایر اندیشه‌ها چیره گردد. از این روست که امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی در عمل تلفیقی از تمام اهداف مورد نظر در اندیشه‌های مختلف کیفری را میتوان مشاهده کرد. مکاتب مختلف با دیدگاههای مختلفی که نسبت به قربانی جرم، جرم و مجازات داشته‌اند، آنچنان که بررسی نمودیم، به صورت زنجیره وار و در تلاشی مداوم کشف جرم، علت بزهکاری، و چگونگی مجازات مجرم را مورد توجه قرارداده‌اند، تا امکان بقای جامعه و حفظ ارزشهای اجتماعی به شکل مناسب تری میسر گردد. بنابراین وضع کیفر بدون توجه به مبانی علمی و جرم‌شناختی و ترجیح کیفر بر پیش‌گیری از بزهکاری و اصلاح بزهکاران، می‌تواند نتایج معکوسی برای نظام عدالت کیفری به دنبال داشته باشد..

منابع:

- ۱- آنسل مارک ، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد عاشوری و علی حسین نجفی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۲- اردبیلی محمدعلی ، حقوق جزای عمومی، ج ۱ ، تهران، میزا، ۱۳۸۰.
- ۳- بولک برنار ، کیفر شناسی، مترجم ابرندآبادی، علی حسین، انتشارات مجد، چاپ هشتم ۱۳۸۷.
- ۴- بکاریا سزار ، جرایم و مجازاتها ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، نشر میزان ۱۳۸۱.
- ۵- دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۶- دادبان، حسن ، « تقریرات درس حقوق جزای عمومی »، قم، مجتمع آموزش عالی، ۱۳۷۵.
- ۷- خامنه ای ، سیدعلی ، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۹۳۸، ۲۰ مرداد ۱۳۸۲.
- ۸- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
- ۹- ساکت، محمدحسین ، نگرش تاریخی به فلسفه حقوق، تهران، جهان معاصر، ۱۳۷۰.
- ۱۰- صانعی پرویز ، حقوق جزایی عمومی، ج ۱ تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱.
- ۱۱- صفاری ، علی ، مقالاتی در جرم شناسی و کیفرشناسی ، انتشارات جنگل، چاپ اول ۱۳۹۱
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر ، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- ۱۳- کانت ایمانوئل ، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- ۱۴- مدرس، علی اصغر ، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز، نوبل، ۱۳۷۵
- ۱۵- محمدرضایی محمد ، «اخلاق و فلسفه اخلاق از دیدگاه کانت»، مجله نامه مفید، ش ۲۸ ۱۳۸۰، قم، دانشگاه مفید
- ۱۶- مصباح، محمدتقی ، حقوق سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۷۹.
- ۱۷- وایت راب ، هینز فیونا ، جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی، انتشارات مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه ۱۳۸۳